

بازخوانی اندیشه امامتی سلفی‌گری ایرانی*

[سید محمد مهدی موسوی^۱]

چکیده

پژوهش حاضر به منظور شناخت آرای امامتی جریان سلفی‌گری ایرانی - که از جریان‌های تجدیدنظرطلب در باورهای شیعی است - و بررسی تطابق یا عدم تطابق آن با جریان اصلی امامیه صورت پذیرفته است. نگارنده در چهار حوزه تعریف امامت، ویژگی‌های اصلی و غیراصولی امام و فرایند شکل‌گیری امامت از نگاه این جریان، به بحث و نظر پرداخته است. ابتدا با تبیین پنج واژه از منظومه واژگانی که شیعیان برای تعریف امامت به کار برده‌اند، به علل مخالفت جریان سلفی‌گری ایرانی با این واژگان پرداخته شده است. در حوزه ویژگی‌های اصلی امامت، انکار نصب امام از سوی خداوند و علم و عصمت امامان از سوی آنان، و تردیدشان در افضلیت امیرمؤمنان (علیه السلام) بر سایر خلفا، از یافته‌های این نوشتار است. این جریان در حوزه ویژگی‌های فرعی، شئون و مناصب امامان، همان رویه انکار را پیش گرفته است و به زعم خویش، قرآن و عقل را مؤید آرای خویش پنداشته است. در نهایت نیز در فرایند انتقال امامت، به انکار نص و عدم انتصاب امامان تصریح داشته‌اند. این پژوهش کوشیده است گزارشی مستند از این چهار مؤلفه در آرای این گروه ارائه کند تا با تبیین صحیح نگاه این جریان به مسئله امامت، میزان همخوانی و مخالفت آنان با رئوس عقاید جریان اصلی امامیه را آشکار سازد.

کلیدواژه‌ها: نظریه امامت، شرایط، ویژگی‌ها، سلفی‌گری ایرانی.

۱. دانش‌پژوه سطح چهار امام‌شناسی، دبیر علمی و پژوهشگر بنیاد جعفری (علیه السلام) (نویسنده مسئول)

درآمد

مسئله امامت از دیرباز نظرگاه فرق و جریان های کلامی بوده است. هریک از این جریان ها با نگاهی متفاوت به این مؤلفه دینی پرداخته اند. برای شناخت نظریه امامتی هر جریان فکری به یک الگوی پژوهشی مناسب نیازمندیم تا به کُنه عقیده آنان در مسئله پی ببریم. برای شناخت ویژگی های یک نظریه، مؤلفه های معنایی و محتوایی وجود دارد که ماهیت آن نظریه را برای محققین آشکار می سازد؛ چراکه ادبیات به کاررفته در یک نظریه، مبتنی بر مؤلفه های نظری و محتوایی آن است. حوزه تعریف امامت، ویژگی های اصلی و غیراصولی امام و فریند شکل گیری امامت، از مؤلفه هایی است که ماهیت نظریه امامت در فرقه ها و نحله های گوناگون را مشخص می سازد.

سلفی گری ایرانی یا قرآنیان،^۱ نام یک جریان فکری است که با تکیه بر شعار بازگشت به قرآن، در سال های مشروطه و پس از آن، تحت تأثیر اندیشه های اصلاحی شیخ هادی نجم آبادی توسط یکی از شاگردان ایشان به نام اسدالله خرقانی شکل گرفت و به وسیله چهره های دیگری همچون: شریعت سنگلجی، یوسف شعار، برقی، قلمداران و حسینی طباطبایی ادامه یافت. این گروه که قرآن را در بخش اعتقادات کافی و بی نیاز از سنت می دانند، روش تفسیری قرآن به قرآن را شاخص فهم قرآن قرار داده اند.^۲

از آن جا که این جریان برخاسته از جامعه شیعه است، شناخت نظریه امامتی آنان نیاز به واکاوی دقیق دارد؛ چراکه در صورت شناخت صحیح، عالمان دینی

۱. درباره عنوان این گروه در بین پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد. برخی افراد از آنان به «سلفی گری ایرانی»، برخی دیگر «وهابیت وطنی» و برخی دیگر «قرآنیان» یاد می کنند و برخی ناآگاهانه، بدون در نظر گرفتن انحرافات این گروه، آنان را پاره ای از شیعه می دانند. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: بشارتی راد، حسن، «جریان شناسی تقریب مذاهب اسلامی»، پژوهش های منطقه ای جدید، شماره ۹.

۲. برگرفته از: مؤدب، سید رضا و تصدیقی شاهرضائی، علی، «نقد دیدگاه روش تفسیر قرآن به قرآن، قرآنیان شیعه»، پژوهش دینی، شماره ۲۹.

می‌توانند شبهات زمان خود را به حسب نیاز روز، شناسایی و پاسخ دهند، وگرنه بنا به فرمایش اهل بیت علیهم‌السلام عالم به زمان نخواهند بود.

کتب و مقالاتی در شناخت و هم‌چنین رد مبانی توحیدی این جریان نگاشته شده است، اما در جستجوی صورت‌گرفته درباره پیشینه این تحقیق، کتاب یا مقاله‌ای یافت نشد. از این رو تمامی مستندات این تحقیق، با تتبع در آثار گوناگون این جریان که توسط برخی کتابخانه‌های مجازی در دسترس عموم قرار گرفته، به دست آمده است. لازم به یادآوری است، بنا بر ادعای برخی از محققین که روزگاری در فضای فکری این جریان حضور، و از نزدیک با آنان حضور و نشر داشته‌اند، آنان با برخی از باورهای اهل سنت نیز مخالفت‌هایی داشته‌اند. طبق ادعای ایشان، این مخالفت‌ها در سایت‌های وابسته به مخالفان، همانند سایت کتابخانه عقیده، که رسالت خویش را تبلیغ باورهای قرآن‌بسنندگان قرار داده‌اند، سانسور شده است.^۱

در این نوشتار برای شناخت نظریه امامتی این گروه در چهار حوزه تعریف امامت، ویژگی‌های اصلی و غیراصولی امام و فرایند شکل‌گیری امامت، به بحث و نظر می‌نشینیم. این چهار حوزه می‌تواند الگوی پژوهشی مناسبی برای شناخت نظریه امامتی هر جریان فکری باشد. لازم به ذکر است، بعضاً از طریق مخالفت با برخی صفات و شرایط امام هم می‌توان به کنه پندار آنان در مسئله امامت پی برد. از آن جا که این گروه عموماً در مقام انکار باورهای امامیه هستند، نگاه سلبی آنان در اندیشه امامتی بر این نوشتار حاکم است.

این تحقیق می‌کوشد با بررسی چهارده اثر از آثار این جریان، تبیین صحیح از نگاه دقیق این جریان به مسئله امامت - که نقطه اشتراک شیعیان است - را ارائه کند تا میزان همخوانی و مخالفت آنان با رئوس عقاید امامتی را آشکار نماید. لازم به یادآوری است، تمام مواردی که از سوی این جریان تجدید نظر طلب در مسئله

۱. رک: حسینی ورجانی، محمدتقی، مقدمه نقد مباحث کتاب شاهراه اتحاد،

<http://h-varjani.blogfa.com>، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۷/۲/۱۵.

امامت بیان می‌شود، به تفصیل مورد نقد قرار گرفته است^۱ و این مقاله، فقط در صدد توصیف آرای ایشان بوده است.

۱- حوزه تعریف امامت

شناخت تعریف یک موضوع از حوزه‌های مهم در عرصه فهم یک اندیشه است؛ چراکه از مفاهیم اصلی و واژگان کلیدی و کاربردی می‌توان به معنای مورد نظر آنان پی برد. البته باید توجه داشت که لزوماً تعاریف همیشه همان آرا نبوده‌اند و اگر صاحب نظری تعریفی ارائه نکرده است، دلیل بر این نیست که تعریفی نداشته باشد.

البته در این حوزه، از قلمرو و گستره کارکردها و نقش‌هایی که برای امامت به کار برده شده است، می‌توان به اندیشه امامتی این جریان پی برد. نهایت چیزی که در کنار دو معیار پیشین در حوزه تعریف، ما را با نظریه امامت جریان سلفی‌گری معاصر آشنا می‌کند، شناخت جایگاه و منصب امام از نگاه آنان است. به عبارت دیگر، با تبیین جایگاه امام در ارتباط با سایر هستی، جایگاه او نسبت به افراد، نبی و خداوند آشکار می‌گردد.

در منظومه واژگانی که شیعیان برای تعریف در حوزه امامت به کار برده‌اند، اوصافی چون امام، حجت، خلیفه و مفترض الطاعه به چشم می‌خورد. جریان سلفی‌گری ایرانی به این واژگان و بار معنایی آنها توجه داشته و در صدد انکار برخی از این واژگان به گمان مخالفتشان با قرآن برآمده است. در این مجال، به برخی از این واژگان پرداخته می‌شود.

۱-۱- انکار معنای اصطلاحی «امام» در خوانش شیعی

کلمه «امام» در اصطلاح امامیه، به پیشوای معصوم و منصوب از جانب خدا اطلاق می‌شود. شیعیان دوازده تن را امام مفترض الطاعه پس از رسول خدا ﷺ،

۱. نگارنده در کتابی مستقل تحت عنوان عیار هدایت به نقد تمامی این ادعاها با تکیه بر آیات شریفه قرآن پرداخته است.

به عنوان جانشین برحق او و پیشوای الهی می‌شناسند. سید ابوالفضل برقعی در کتاب بررسی علمی در احادیث مهدی با تکیه بر معنای لغوی، امام را مطلق پیشوا می‌داند؛ خواه پیشوای زشت‌کرداران که مردم گنهکار را در روز بازپسین به وسیله آنها به دوزخ می‌خوانند باشد، و خواه پیشوای نیک‌کرداران که مردم صالح را به وسیله آنها به بهشت گسیل می‌دارند باشد که این امامان در طول تاریخ بشر، بوده و هستند. او در رد معنای امامت اصطلاحی شیعی، به آیاتی از قرآن استدلال کرده و معنای لغوی واژه «امام» را که از باب تطبیق کلی بر مصادیق بارزی همچون راه‌روشن، کتاب آسمانی، انبیای الهی و بنی اسرائیل اطلاق شده است، به عنوان دلیل این مدعا ذکر می‌کند.^۱

هم‌چنین برخلاف تعاریف متکلمان شیعه و سنی، مصطفی طباطبایی با خروج از اصطلاح فنی امامت (ریاست عامه بردین و دنیا)، آن را جدای از حکومت موقت دنیایی و امارت بر مردم می‌داند. وی امامت را مرتبه‌ای روحانی و مقامی معنوی می‌داند که با ملکات و کمالات نفسانی انسان مرتبط است.^۲ وی از این رو امامت حضرت امیر علیه السلام و فرزندان ایشان را در حد پیشوایی در علم و تقوا و سایر فضائل عالیة اسلامی فرو می‌کاهد و اهل سنت را موافق این تبیین از امامت اهل بیت علیهم السلام می‌داند.^۳

۱-۲- انکار ضرورت و لزوم پیروی

افتراض الطاعه یا «وجوب پیروی و اطاعت مستقل»، یکی از مفاهیم مورد اتفاق محدثان و متکلمان شیعه در معناشناخت امامت است.^۴ برای اشاره به جایگاه امامت در منظومه اعتقادی امامیه، یکی از مهم‌ترین مفاهیم که مورد توجه متون

۱. برقعی، ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۴۲.

۲. طباطبایی، مصطفی، راهی به سوی وحدت اسلامی، ص ۱۰.

۳. همان، ص ۱۸.

۴. برای اطلاعات بیشتر رک: نجارزادگان، عبدالله، بررسی معناشناختی امام در آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام.

روایی و کلامی قرار گرفته، مقام افتراض الطاعه است. اگرچه در گستره معنایی این مفهوم اختلافاتی وجود دارد، ولی در اصل وجوب اطاعت، که یکی از مهم‌ترین مقامات امام است، اختلافی نیست. اما جریان سلفی‌گری ایرانی این مفهوم را قبول نکرده و آن را از اوصاف انبیا^۱ و یا از اباطیل برشمرده است.^۲

حیدرعلی قلمداران ضمن اشاره به برخی احادیث فضائل امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ ادعای می‌کند: با چنین احادیثی نمی‌توان مطیع محض فردی شد و او را همچون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از جانب خداوند امام مفترض الطاعه^۳ بی‌چون و چرا دانست.^۴

۱-۳- انکار حجت‌الله بودن امام

یکی از اوصاف اصلی امام در نگرش امام‌شناسی شیعی، مفهوم «حجت‌الله» است. تبیین این مفهوم نقش مهمی در اندیشه امامت دارد. شاهد این سخن این‌که، مرحوم کلینی در کتاب کافی، محور امام‌شناسی خود را حول واژه «حجت» قرار داده است. برقی در دو کتاب نقد دعای ندبه و خرافات آن و بررسی علمی در احادیث مهدی،^۴ در امتداد مطالبی که در نفی امامان اثناعشر به آنها استناد می‌کند، حجت‌الله بودن امامان را نیز انکار می‌کند و می‌نویسد:

پس از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نص قرآن، کسی دیگری حجت نیست. «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»^۵ پیغمبرانی را فرستادیم که مژده‌دهنده و ترساننده بودند

۱. «بدیهی است عصمت و علم لدنی و ارتباط ائمه با ملائکه و مفترض الطاعه بودن ائمه، همان اوصاف و خصوصیات انبیا است و صدالبته با تغییر لفظ، حقیقت امور تغییر نمی‌کند و نمی‌توان با تغییر نام از نبی به امام، لاقلاً مانع از حمل احکام انبیای مبلّغ، بر آنان شد» قلمداران، حیدرعلی، شاهراه اتحاد، ص ۱۴۴.

۲. رک: برقی، ابوالفضل، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، ص ۳۴۳.

۳. قلمداران، حیدرعلی، همان، ص ۲۳۵.

۴. برقی، ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۴۲-۴۵.

۵. نساء: ۱۶۵.

تاپس از فرستادن پیغمبران، بر مردم حجّت نباشد.^۱

او در ادامه به کلام امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام در خطبه نودم نهج البلاغه استناد می‌کند:

«تَمَّتْ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حُجَّتُهُ»؛ حجت خدا با پیغمبر ما محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تمام شد. بنابراین دوازده نفر حجت الهی شیعیان، برخلاف این آیات است و نمی‌توان این مقام را برای آنان معتقد شد.

نویسنده نه تنها بین معنای لغوی و اصطلاحی «حجت» خلط کرده، بلکه برای اثبات مدعای خود، دست به تحریف معنای آیه زده است. او برای این که مخاطب خود را به پذیرش وا دارد، فراز «عَلَى اللَّهِ حِجَّةٌ» را «من الله حجة» معنا کرده است تا بگوید، از جانب خدا حجتی بر روی زمین نیست. در صورتی که آیه شریفه در مقام بیان عذرو بهانه نداشتن انسان‌ها در برابر خداوند است. جالب این که، برقی در کتاب عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول که در نقد روایات کافی نگاشته، کلام خود را نقض کرده است؛ چراکه به همین آیه استناد کرده و «حجت» را عذر و بهانه معنا کرده است.^۲

۱-۴- انکار خلیفة الله بودن امام

مفهوم دیگری که در مورد امام و امامت در اندیشه عالمان امامیه با توجه به آیات قرآن و روایات مورد توجه قرار گرفته، «خلیفة الله» بودن امامان شیعه است. مرحوم صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمة معارف امامتی خود را حول این واژه به بحث گذاشته است. در منابع عامه نیز این صفت از اوصاف حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام گزارش شده است.^۳ سید ابوالفضل برقی در کتاب عرض اخبار

۱. برای نقد این ادعا رک: موسوی، محمد مهدی، «نقد کتاب دعای ندبه و خرافات آن»، مکتب وحی، شماره ۲۳.

۲. برقی ابوالفضل، بت شکن، ص ۸۱.

۳. ابن ماجه، محمد، سنن، ۱۳۶۷/۲، ح ۴۰۸۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهایة، ۲۶/۱؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۵۰۴/۱۰؛ سیوطی، عبدالرحمن، الجامع الصغیر، ۴۹/۱.

اصول بر قرآن و عقول ادعا می‌کند که:

مسئله خلیفه‌الله بودن امامان هیچ ارتباطی به قرآن کریم ندارد؛ مگر این که روایت کلینی از قبیل معلی بن محمد و محمد بن جمهور و عبدالله بن سنان برای خدای سبحان خلیفه بسازند!! متأسفانه جاعلین روایات و زیارت‌نامه‌ها با اتکا به این‌گونه روایات، در جعلیات خود بارها خطاب به ائمه گفته‌اند: «السَّلام علیک یا خلیفة الله».

برقعی برای اثبات ادعای خود به ادله‌ای استناد کرده است که از جمله آنها، برخی آیات قرآن کریم است.^۱ وی برای نفی این وصف امام، با بی‌اعتبار دانستن روایات این موضوع،^۲ به چهار دسته از آیات قرآن کریم استدلال کرده است. نگارنده در مقاله «تأملاتی در مستندات قرآنی کتاب بت شکن در نفی خلافت الهی پیامبران و امامان شیعه» به طور تفصیلی به نقد این شبهات پرداخته است. حیدرعلی قلمداران نیز در کتاب شاهراه اتحاد به این مسئله تصریح کرده است: اگر کلمه «مولی» را - در حدیث غدیر- به معنای خلیفه بگیریم با این مشکل مواجهیم که پیامبر خلیفه کسی نبود تا بخواهد خلافت مذکور در مورد علی علیه السلام نیز پذیرفته شود.^۳

۱-۵- انکار وصایت امامان

«وصایت» در لغت، سفارش کردن است^۴ و در اصطلاح علم کلام، به معنای تعیین جانشین از سوی پیامبر یا امام می‌باشد. این که انسان، کسی را برای حفظ آن چه از خویش بر جای می‌گذارد، به وصایت تعیین کند، مقبول عقل و فطرت انسانی است و همه شریعت‌ها و دین‌ها آن را پسندیده‌اند. پیامبران الهی در امت‌های پیشین نیز هنگام غیبت یا برای روزگار پس از خویش، وصی برمی‌گزیده‌اند. وصایت

۱. برقعی، ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۴۲-۴۵.

۲. برقعی در کتاب عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول (ص ۱۱۴۷)، که نقد بر اصول کافی است، تمامی روایات این موضوع را غیر معتبر می‌داند.

۳. قلمداران، حیدرعلی، شاهراه اتحاد، ص ۱۶۰.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۳۹۴/۱۵.

از سنت‌های رایج میان همه پیامبران بوده است. آنان از این گذر می‌خواستند اند آیین و شریعت خویش را ماندگار سازند و رسالت خود را دوام بخشند. آدم، شیث را به وصایت گمارد و نوح، سام را و ابراهیم، اسحاق را و موسی، هارون را و عیسی، شمعون را و سرانجام، پیامبر اسلام ﷺ، علی علیه السلام و یازده فرزند معصوم او را به وصایت برنهاد.

برقعی وصی بودن اهل بیت علیهم السلام را انکار می‌کند و در این باره می‌نویسد:

نویسنده کافی مدعی است که همه پیامبران وصی داشته‌اند، در حالی که این ادعا صحیح نیست؛ زیرا از قرآن استفاده می‌شود که بسیاری از انبیا وصی به معنایی که مورد نظر کلینی است، نداشته‌اند؛ از جمله انبیایی که قومشان هلاک شدند و یا انبیایی که بلافاصله پس از ایشان پیامبر دیگری مبعوث می‌شد. نمی‌توان گفت نبی بعدی وصی بوده است؛ زیرا نبوت او به اعلام و تصریح خدا بوده به عنوان نبوت نه به عنوان وصایت. به هر حال نبی با وصی فرق دارد.^۱

حاصل آن‌که، این جریان در بحث تعریف امامت، منظومه واژگانی که شیعیان برای تعریف در حوزه امامت به کار گرفته‌اند را، به جهت بار معنایی خاص آنها، به گمان مخالفت با قرآن انکار می‌کند. حال به بیان آرای آنان در حوزه ویژگی‌های اصلی امام پرداخته می‌شود.

۲- حوزه ویژگی‌های اصلی امامت (شرایط امامت)

شرایط امامت به معنای ویژگی‌های اصلی آن می‌باشد که قوام امامت به آن است. برای مقام و منصب الهی امامت در منظومه اعتقادات شیعه که ریشه در قرآن دارد، شرایطی همچون نصب، علم، عصمت و افضلیت ذکر شده است. امام باید دارای این اوصاف باشد و فقدان یا نقصان این شرایط در شخص مدعی، امامت وی را زیر سؤال می‌برد و او را از شایستگی برای این جایگاه عزل می‌کند.^۲ در این

۱. برقعی، ابوالفضل، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، ص ۶۹۲.

۲. برای اطلاعات بیشتر رک: یزدی مطلق، محمود، امامت پژوهی، فصل اوصاف و ویژگی‌های امام.

مجال باید آشکار شود که نضج و قوام امامت از نگاه اندیشه جریان سلفی‌گری ایرانی به کدام ویژگی امام است؟ آیا همانند بینش امامیه شرایطی چون نصب، عصمت، علم و افضلیت برای امامت برشمرده‌اند؟!

۲-۱- انکار نصب و نص الهی در امامت

در بینش امامیه مقصود از وجود نص بر امامت، تنها نص لفظی و وحیانی نیست، بلکه جعل و قرارداد الهی منظور است. بنابراین وجود نص به معنای ارتباط امام با ملکوت نیز می‌باشد. امامیه در این راستا به ادله نقلی اعم از قرآن، روایات و گزارشات تاریخی و هم‌چنین ادله عقلی تمسک جسته‌اند. با وجود این، گروه مذکور همانند اهل سنت، امامت را امری عرفی و دنیوی پنداشته‌اند که نیازی به نص ندارد.

برقعی مسئله زمامداری پس از رحلت رسول خدا ﷺ را موکول به شورای مسلمانان می‌داند و با استناد به آیه ۳۸ سوره شوری تلاش می‌کند برای شورایی بودن خلافت پیامبر، مستند قرآنی تهیه کند و مسئله نصب امام و جانشین پیامبر را در تعارض با قرآن جلوه دهد.^۱ وی با تمسک به عام در شبهه مصداقیه، مسئله خلافت را بدون هیچ دلیلی از مصداقیق امور مردمان^۲ پنداشته است؛ در صورتی که مسئله امامت همانند تعداد رکعات نماز، از مواردی است که خداوند در آنها وارد شده و حق اختیار و اعمال نظر را از بقیه سلب کرده است: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ»^۳.

قلمداران نیز برای شورایی بودن جانشینی پس از رسول خدا ﷺ به دلیل عقلی و وجدانی تمسک جسته است.^۴ مصطفی طباطبایی در امتداد این مسیر، با بیان ضرورت حکومت در جامعه اسلامی، مسلمانان را مسئول اجرای احکام اسلامی

۱. برقعی، ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۹۷.

۲. «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» شوری: ۳۸.

۳. احزاب: ۳۶.

۴. قلمداران، حیدرعلی، شاهراه اتحاد، ص ۷، ۹.

دانسته و به حکم آیه ۳۸ سوره شوری، مردم را مسئول انتخاب رهبر معرفی کرده است.^۱

این جریان هم‌چنین از نامه حضرت امیر علیه السلام به معاویه که در آن به موضوع شوری و سببیت آن برای تعیین خلیفه و حاکم اسلامی اشاره شده، در راستای انکار نص، بهره برده است.^۲ ظاهراً امام در این نامه، شورای مهاجروانصار برای انتخاب خلیفه را تأیید کرده و فرد انتخاب شده توسط این شورا را مورد رضای خدا دانسته است. ضمن این‌که انعقاد خلافت خویش را همچون خلافت ابوبکر، عمرو عثمان با بیعت مردم دانسته است.

مقبولیت حکومت شورایی را، هم‌چنین می‌توان از دفاع آنان از مشروعیت حکومت خلفا، و نگاه آنان به جایگاه صحابه و تصریح به عدم کوتاهی آنان در حق امیرمؤمنان علیه السلام برداشت کرد.^۳ لازم به یادآوری است که این سوء برداشت، برخاسته از مبنای قرآن بسندگی آنان است که از نگاه گزینشی به آیات شورا و جایگاه برخی از صحابه برگرفته شده است.

نویسنده کتاب بررسی علمی در احادیث مهدی در راستای انکار نص، بر انحصاری نبودن عدد ائمه، به برخی آیات استدلال می‌کند و آن را منحصر به یک نفر و ده نفر و صد نفر نمی‌داند.^۴ وی به نوعی، رسیدن به مقام امامت را اکتسابی بیان کرده است که با سعی و کوشش و علم و عمل می‌توان به آن رسید.^۵ البته او در جایی دیگر، همین

۱. طباطبایی، مصطفی، حکومت دینی و حکومت مردمی، ص ۵-۶.

۲. قلمداران، حیدرعلی، خلافت و امامت، ص ۳۵؛ برقی، ابوالفضل، همان؛ طباطبایی، مصطفی، کوفه بینوی و زیاده روی درباره علی علیه السلام، ص ۱۳.

۳. برای اطلاعات بیشتر رک: برقی، ابوالفضل، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، ذیل ردیه برگزارشی که کتاب کافی مبنی بر غصب حق حضرت و جفای اصحاب در حق ایشان ذکر کرده است؛ قلمداران، حیدرعلی، شاهراه اتحاد، ذیل آیات مدح صحابه.

۴. برقی، ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۴۳.

۵. لازم به ذکر است، این جریان معنای لغوی امام را مد نظر دارد و معنای اصطلاحی را قبول ندارد.

مقام را برای انبیای الهی، به جعل الهی دانسته است.^۱

جریان سلفی‌گری ایرانی در راستای انکار نصب امام از سوی خداوند، نص غدیر را در اثبات ولایت کافی ندانسته^۲ و آن را به معنای دوستی گرفته است.^۳ آنان به دلالت حدیث غدیر بر مسئلهٔ جانشینی حضرت علی علیه السلام همانند اهل سنت اشکالاتی وارد کرده‌اند که در جای خود پاسخ‌های مناسبی به آنها داده شده است. حیدرعلی قلمداران در کتاب شاهراه اتحاد به بررسی نصوص امامت می‌پردازد و عقل را منکر نص بیان می‌کند. در همین راستا، او حقیقت اجتماع غدیر را معرفی می‌کند و وجوب دوستی او بر جمیع مسلمانان پنداشته است.^۴ وی قائل است که اهل بیت و ذریهٔ رسول الله صلی الله علیه و آله ادعای نص نکرده‌اند و تاریخ ائمه، تکذیب‌کنندهٔ نصوص است. وی قیام سادات علوی را دلیل دیگری بر عدم نص انگاشته و قائل است، حتی اصحاب امامان از نصوص بی‌خبر بودند. جالب این‌که نویسنده ادعا می‌کند، ائمه هم از این نصوص خبر نداشتند. هم‌چنین او وجود فرقه‌های مختلف شیعی را دلیل بر عدم وجود نص انگاشته است.^۵

برقعی در همین مسیر یا را فراتر از دیگر همفکران خویش نهاده است: «حضرت امیر و دوستانشان مدّعی خلافت منصوبهٔ الهیه نبودند».^۶ او هم‌چنین ذیل باب «ما نص الله صلی الله علیه و آله و رسوله علی الائمه واحداً فواحداً» کتاب کافی، به تفصیل، بحث نصب را مورد مناقشه قرار داده است.^۷

۲-۲- انکار علم خاص

چنان‌که اشاره شد، علم ویژه یکی از شرایط کلیدی در امر امامت است. جریان

۱. برقعی، ابوالفضل، همان، ص ۴۳.
۲. قلمداران، حیدرعلی، همان، ص ۲۱۸.
۳. برقعی، ابوالفضل، تضاد مفاتیح با قرآن، ص ۴۰۸.
۴. قلمداران، حیدرعلی، همان، ص ۱۵۷.
۵. همان، ص ۳۴۶.
۶. برقعی، ابوالفضل، همان.
۷. همو، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، ص ۷۴۷.

سلفی‌گری ایرانی این مؤلفه را برای امامان شیعه انکار می‌کند. برقی در کتاب عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول ابوابی که اشاره به علم اهل بیت علیهم‌السلام دارد را از نظر سندی و محتوایی زیر سؤال برده است.^۱ این جریان در حوزه «علم امام» هشت مؤلفه را انکار می‌کند:

۲-۱-۲-۲-۱- انکار علم غیب

این مسئله به وفور در آثار مختلف این جریان به چشم می‌خورد.^۲

۲-۲-۲-۲-۲- انکار شأن تبیین معارف قرآن برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام

درباره فهم و تفسیر متون، در طول تاریخ، همواره دو جریان به موازات یکدیگر وجود داشته‌اند که عبارت‌اند از: ظاهرگرایی و تأویل‌گرایی. یکی از مبانی ظاهرگرایان در فهم قرآن، مخالفتشان با تأویل و نفی آن است. سلفی‌گری ایرانی یکی از جریان‌های ظاهرگرا است که مدعی تأویل‌گریزی است و در این مبنا وام‌دار نظریه‌پردازی‌های ابن‌تیمیه می‌باشد. این جریان در مفهوم‌گیری از آیات، کلام الهی را بی‌نیاز از مبین دانسته است و آیات الهی را برای همه قابل فهم می‌داند. آنان این نظر را در آثار مختلفی تبیین کرده‌اند.

شریعت سنگلجی به عنوان پیش‌گام تفکر سلفی معاصر در ایران، در نگاهی کلی به مسئله فهم قرآن، با تکیه بر کافی بودن مطالب قرآن برای جامعه شیعه، نظریه «بازگشت به قرآن» را در کتاب کلید فهم قرآن ترویج کرده و ابوالفضل برقی از متأخران این تفکر، در کتاب قرآن برای همه، در صدد مستدل کردن این نظریه بوده است.^۳ مصطفی طباطبایی نیز آیاتی که شأن تبیین برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تعریف کرده‌اند را عدم کتمان معارف تفسیر می‌کند.

۱. همان، ص ۶۹۴.

۲. همان، ص ۱۶۵؛ همو، خرافات وفور در زیارات قبور؛ قلمداران، حیدرعلی، زیارت و زیارتنامه، ص ۱۹۳؛ برقی، ابوالفضل، تضاد مفاتیح با قرآن، ص ۱۹۹؛ همو، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۱۶۴.

۳. برگرفته از: چگینی، رسول، جریان‌شناسی سلفی‌گری ایرانی، ص ۸۶.

۲-۲-۳. انکار آگاهی امامان به همه زبان‌ها

زبان آگاهی و توان دریافت مفاهیم زبان‌های دیگر و برگردان آن، تنها راه انتقال و تبادل اندیشه‌ها، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، و ضروری‌ترین راه برای تفاهم بین انسان‌ها است. فرهنگ بشری به زبان‌ها و لغات گوناگون شکل یافته، تدوین گشته و رشد کرده است و به همین شکل، فرهنگ آسمانی اسلام، گنجینه شده است. بنابراین، بنیادی‌ترین راه دریافت این فرهنگ‌ها، زبان آگاهی است. بی‌تردید در قلمرو دین اسلام، که رسالت جهانی و جاودانی دارد و همه ملل مخاطب آن‌اند، این زبان آگاهی یک ضرورت تبلیغی و دینی و ارتباطی پیدا می‌کند.

پژوهش‌های گوناگون، نشان داده‌اند که پیامبر اکرم ﷺ و امامان علیهم‌السلام توان فهمیدن لغات گوناگون و سخن‌گفتن و نوشتن به همه زبان‌ها و گویش‌ها را داشته‌اند؛ چه زبان‌هایی که تاکنون شناخته شده‌اند و چه زبان‌هایی که ناشناخته مانده‌اند. این ادعا با ادله بسیار استوار و انکارناپذیر، اثبات گردیده است.

برقعی در کتاب بت‌شکن، ذیل روایات این باب کتاب کافی می‌نویسد:

مدّعی احادیث این باب با قرآن موافق نیست. پیامبر اکرم ﷺ علوم تمام انبیا را نداشت و همه زبان‌ها و یا زبان حیوانات را نمی‌دانست و یا پیامبرانی که خداوند آن‌ها را در قرآن ذکر نفرموده، نمی‌شناخت. پس چگونه ائمه علم تمام انبیا را داشته‌اند؟^۱

او در جای دیگری از همین کتاب، ضمن تضعیف سندی، استدلال دیگری بر مدّعی خویش ذکر کرده است:

کلینی از روایات این باب نتیجه می‌گیرد که امام، زبان‌های گوناگون می‌داند؛ در حالی که پیغمبر زبان عبرانی یهودیان مدینه را نمی‌دانست و چنان‌که در قرآن اشاره شده، یهودیان مدینه به آن حضرت می‌گفتند: «راعنا» و او نمی‌دانست که از این کلام قصد بدگویی دارند، تا آن‌که خدا برای آن‌که مؤمنین این کلمه را به کار نبرند و یهود نیز نتوانند از

۱. برقعی، ابوالفضل، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، ص ۶۹۱.

این لفظ سوء استفاده کنند، نهی نمود. هم چنین نامه‌هایی که رسول خدا ﷺ برای دعوت به اسلام، به سران کشورها می‌فرستاد، به زبان عربی بود نه به زبان مخاطبان نامه‌ها. اگر حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ نطق پرنندگان را می‌دانست، ربطی به سایرانیبا ندارد.^۱

۲-۲-۴- انکار شهادت بر اعمال

با توجه به آموزه‌های قرآن، یکی از اصول مشترک بین انبیا، شهادت بر رفتار امت خویش است. امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نیز در دنیا شاهد اعمال امت می‌باشند و در قیامت نیز از شاهدانی خواهند بود که درباره اعمال امت شهادت می‌دهند، چنان‌که پیامبر اسلام شاهد اعمال امت خود بود.^۲

برقعی در کتاب تضاد مفاتیح با قرآن ذیل آیه

﴿وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۳

شهادت رسول و مؤمنین بر اعمال را مخصوص این عالم می‌داند و می‌نویسد:

با مراجعه به قرآن پی می‌بریم که خدا در آیه ۹۱ سوره توبه به بعد، کسانی را که جهاد به مال و جان بر آنها واجب نبوده، بیان فرموده و آنها را مستحق ملامت و نکوهش نمی‌داند. سپس در آیه ۹۳ و ۹۴ می‌فرماید: ملامت و مؤاخذه بر کسانی است که توان جهاد دارند، اما در آن مشارکت نمی‌کنند، لیکن هنگامی که از جهاد باز گردید بهانه آورده و از شما عذرخواهی می‌کنند. ای پیامبر در آن زمان به ایشان بگو که عذرخواهی نکنید، خدا ما را از اخبار شما آگاهی داده و به زودی خدا و رسولش عمل شما را خواهند دید، سپس به سوی خدایی که

۱. همان، ص ۶۴۷.

۲. برای توضیحات بیشتر رک: جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی، ۱۱۱/۶.

۳. «و بگو عمل کنید؛ به زودی خداوند عمل شما را خواهد دید و هم چنین پیامبر او و مؤمنان و به سوی دانای غیب و شهادت بازگردانده می‌شوید؛ پس شما را بدان چه می‌کردید، آگاه خواهد فرمود» توبه: ۱۰۵.

دانای غیب و شهادت است، بازگردانده می شوید و او شما را از آن چه می کرده اید، خبر می دهد. باید توجه داشته باشیم که آیه ۱۰۵ مَبِّین و مُفْتِّیر آیه ۹۴ است.

او در ادامه می نویسد:

پُر واضح است که خدا نیازی ندارد به این که عملی تحقّق خارجی بیابد تا خدا آن را ببیند و بدان عالم شود! بصیرت پیامبر و مؤمنین که همگی بشرند، بصیرتی محدود است که فقط با چشم و فقط هنگام ظهور چیزی یا عملی، میسر می شود و آنها نمی توانند شاهد همه اعمال پنهان و آشکار همه باشند. این موضوع به قدری بدیهی است که هیچ عاقلی عطف پیامبر و مؤمنان را به خدای تعالی در موضوع رؤیت، بهانه نمی کند تا بصیر و شهید بودن خدا و بشر را مشابه بداند! بنابراین نمی توانیم عمومیت لفظ «مؤمنین» را نقص کرده و بگوییم علاوه بر پیامبر، فقط سیزده مؤمن - که بسیاری از آنها در زمان نزول آیه، ولادت نیافته بودند - بیننده و شاهد همه اعمال پیدا و پنهان مردم خواهند بود.

برقعی در نهایت دلیل دیگری را بر عدم شاهد بودن ائمه ذکر می کند:

علاوه بر این، می دانیم که خدا از تجسّس و اطلاع بر گناهان غیر، نهی نموده و می فرماید: ﴿وَكُنْ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾؛ «و کافی است که پروردگارت به گناهان بندگانش آگاه و بینا است». اصولاً همه می دانند، دیدن بسیاری از اعمال مردم، بر رسول خدا و سایر مؤمنین، بلااستثنا حرام است!^۲

۲-۵-۲- انکار مقام تحدیث

از دیدگاه امامیه تحدیث مقامی است که به واسطه آن، امامان معصوم می توانند با عالم ملکوت ارتباط برقرار کنند و علوم و اطلاعات لازم را دریافت کنند. این

۱. اسراء: ۱۷.

۲. برقعی، ابوالفضل، تضاد مفاتیح با قرآن، ص ۳۴۰.

ویژگی به جهت تکلم با فرشته و ارتباط با عالم غیب، ماهیتی شبیه وحی دارد، اما به هیچ وجه جنبه تشریحی ندارد. تحدیث، در امت‌های گذشته مطرح بوده و در بیان رسول خدا ﷺ نیز مطرح شده است. این آموزه به تدریج در بین شیعیان شکل گرفت و در دوره صادقین علیهم‌السلام جایگاه خود را پیدا کرد. خصوصیات این مقام بسیار قابل توجه است و محتوایی که از این طریق به محدث منتقل می‌شود از نکات برجسته این مسئله به حساب می‌آید.^۱

با وجود این، برقی در کتاب تضاد مفاتیح با قرآن این ویژگی امامان را انکار می‌کند و می‌نویسد:

صاحب کتاب مفاتیح الجنان در صفحه ۱۶۳ در فضیلت شب نیمه شعبان اخباری ضد عقل و قرآن آورده و گوید: امام فرموده: «این شبی است که قرار داده حق تعالی آن را از برای ما به مقابل آن که قرار داده شب قدر را برای پیغمبر ما! باید گفت: اولاً، مگر به امام وحی می‌شود که خدا برای او شبی قرار دهد؟ ثانیاً، شب قدر برای تمام مسلمین است، حتی برای ائمه مسلمین، و دیگر نیازی نیست که شبی دیگر مخصوص آنها قرار داده شود.^۲

او در اثر دیگر خود همین ادعا را تکرار می‌کند و چنین می‌نویسد:^۳

تحدیث با ختم وحی سازگار نیست و نوعی وحی را برای امام ثابت می‌کند، در حالی که به اعتراف علمای ما، به امام وحی نمی‌شود؛ زیرا وحی احکام و معارف شرعی به هر کس پس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به معنای عدم ختم نبوت است. اما این روایات ادعا دارند که امام صدای فرشته را می‌شنود و از او کسب خبر می‌کند. این همان وحی است که فقط اسمش را ذکر نکرده‌اند؛ زیرا در وحی، رؤیت ملک شرط نیست و به تصریح قرآن، بسیاری از انبیا ملک را نمی‌دیده‌اند و فقط

۱. دستلان، ابراهیم، «بررسی تحدیث امامان»، امامت پژوهی، شماره ۱۹.

۲. برقی، ابوالفضل، همان، ص ۳۱۴.

۳. همو، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، ص ۵۲۱-۵۲۵.

صدا می شنیدند و ارتباط ایشان با عالم ملکوت، از ورای حجاب بود؛ به عنوان مثال حضرت کلیم الله ﷺ فقط صدا می شنید.

پس این ادعا که ائمه فقط صدا می شنوند ولی نبی نیستند ادعایی باطل است که با ختم وحی و نبوت سازگار نیست؛ زیرا صرف شنیدن صدا نیز از انواع وحی است؛ خصوصاً که فرشته به امام (محدث) مسائل اعتقادی و احکام شرعی را نیز می گوید و این همان رسالت و نبوت است و با تغییر اسم یا عدم ذکر اسم، مسمی تغییر نمی کند.

او در نهایت ایراد دیگری را متوجه مقام تحدیث می کند و می نویسد:

مشکل دیگر این گونه روایات که برای ائمه ادعای ارتباط با فرشته و علم غیب دارند، مخالفت آنها با کلام حضرت امیر ﷺ است که فرموده اند: وحی و اخبار آسمانی با رحلت پیامبر اکرم خاتمه یافته است.^۱

۲-۲-۶- انکار تقدیر امور در شب قدر

شب قدر بزرگ ترین سند امامت و تداوم آن در طول زمان است. در روایات فراوانی، وجود شب قدر در هر زمان را دلیل لزوم امامت و بقای آن دانسته اند.^۲ از این رو سوره قدر به منزله شناسنامه اهل بیت ﷺ شمرده شده است. در برخی روایات نیز دستور داده اند که با مخالفان برای اثبات امامت و بقای آن و زنده بودن مهدی عجل الله تعالی فرجه التریف، به شب قدر استدلال کنید.^۳ آری، بقای شب قدر دلیل محکمی است بر بقای امامت، و بقای امامت، حیات و زنده بودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه التریف را اقتضا می کند که این خود نشانه حیات مذهب است.

۱. «انقطع بموتک... من النبوة و الأنباء و أخبار السماء» سید رضی، محمد بن حسین (گردآورنده)، نهج البلاغه، خطبه ۲۳۵؛ «ختم به الوحي» همان، خطبه ۱۳۳؛ برقی، ابوالفضل، همان، ص ۴۹۱.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ۱/۳۶۳-۳۶۴؛ حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، ۲/۲۵۶؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۱۵/۹۴، ح ۲۶.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ۱/۳۵۳، ۳۶۲، ۳۶۴، ح ۶.

برقعی برای انکار این شأن امامان می‌نویسد:

پس از پیامبر ﷺ به اجماع مسلمین و به قول امیرالمؤمنین، وحی قطع شده و چیزی بر کسی از جمله ائمه، نازل نمی‌شود؛ چه شب قدر باشد و چه شب دیگر.^۱ علاوه بر این می‌پرسیم در صد یا چهل سال پیش از بعثت پیامبر، فرشتگان در شب قدر بر که نازل می‌شدند؟ بعد از پیامبر ﷺ نیز اوضاع بر همان منوال خواهد بود!^۲

۲-۲-۷- عدم انحصار مرجعیت علمی در اهل بیت ﷺ

برقعی بعد از انکار ادعای امامیه مبنی بر مرجعیت علمی اهل بیت ﷺ، نظر مصطفی طباطبایی را در این موضوع ذکر می‌کند و می‌نویسد:^۳

حتی اگر حدیث «ثقلین» را به همان صورت که مورد علاقه فقهای امامیه است، بپذیریم، حدیث مذکور مفید این معنا نیست که فقه اسلامی را تنها باید از طریق اهل بیت گرفت. او برای اثبات ادعای خویش به سه گروه از آیات قرآن استناد می‌کند.^۴

۲-۲-۸- انکار بداء

همواره یکی از شاخص‌های فکر شیعی، عقیده به بداء بوده و این اندیشه، خاص امامیه است. علمای شیعی بر اطلاق لفظ بداء در وصف خداوند به دلیل روایات وارده باور دارند، اما در تفسیر بداء بین آنان اختلاف است. برخی بداء را همانند

۱. برقعی، ابوالفضل، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، ص ۳۱۵.

۲. همان، ص ۶۹۲.

۳. «پاسخ ما همان رأی فاضلانه برادر عزیز و مفسر کم نظیر قرآن و فقیه متبحر جناب "سید مصطفی حسینی طباطبایی" - آئینه الله تعالی - است که بارها در مباحثات علمی از ایشان شنیده‌ام و از صمیم قلب و کاملاً مورد قبول نگارنده است و امیدوارم که به جد مورد توجه و تأمل برادران ایمانی واقع شود.»

۴. برای پاسخ به این ادعا رک: موسوی، محمد مهدی، «بررسی و نقد نگاه جریان سلفی‌گری ایرانی به جایگاه صحابه با محوریت کتاب بت شکن و شاهراه اتحاد»، کلام و ادیان، شماره ۱.

عامه، تفسیر به نسخ کرده‌اند، اما برخی همان معنای واقعی آن، یعنی تغییر در اراده الهی را مطرح کرده‌اند.^۱

برقعی در کتاب بررسی علمی در احادیث مهدی، معنایی غیرواقعی از بدا را ارائه داده و به کلام یک عالم بی‌نام‌ونشان استناد کرده است:

علمای شیعه دو مسئله را سپر خود قرار داده‌اند که اگر امامشان چیزی و یا حکمی برخلاف واقع گفت و بعداً خلاف آن معلوم شد، بتوانند این ضایعه را به نفع خود اصلاح کنند که آبروی امامشان حفظ شود: یکی مسئله تقیه، دوم مسئله بدا.

او همانند بسیاری از مخالفان امامیه^۲ قائل است که اعتقاد به بدا، برای این است که اگر امامی وعده‌ای داد و از آینده چیزی گفت و خلاف آن درآمد، شیعیان بگویند از طرف خدا بدا حاصل شده است.^۳

۲-۳- انکار عصمت

از شرایط دیگری که امامیه برای تصدی جایگاه امامت لازم می‌داند، عصمت است. شیخ مفید در تعریف عصمت می‌نویسد:

عصمت لطفی از جانب خداوند است که به واسطه آن، وقوع گناه و معصیت و ترک طاعت، از دارنده آن درحالی که قدرت بر انجام دارد، ممتنع است.^۴

جریان سلفی‌گری ایرانی عصمت امامان را انکار کرده و آن را از مقوله غلو پنداشته است. انکار عصمت از سوی این جریان تجدیدنظرطلب، برگرفته از مبانی و پیش‌فرض‌های آنان در مسئله مافوق‌بشری دانستن این صفت است.

۱. برای مطالعه بیشتر رک: حسین‌زاده، سید علی، «مدرسه کلامی بغداد»، جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد.

۲. عاملی نباطی، علی، الصراط المستقیم، ۲/ ۲۷۰.

۳. برقعی، ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۲۴۷.

۴. «العصمة لطف یفعله الله تعالی بالمكلف بحيث یمتنع منه وقوع المعصية و ترک الطاعة مع قدرته علیهما» مفید، محمد بن محمد، الذکت الاعتقادیة، ص ۳۷.

مصطفی طباطبایی در جزوه‌ای با نام پاسخ به شبهات در پی نفی عصمت پیامبر اسلام ﷺ و حق الهی امیرمؤمنان علیه السلام یعنی امامت ایشان برآمده است. وی در موضوع عصمت به صراحت ادعا می‌کند:

پیامبر به اقتضای بشر بودن گاهی دچار اشتباه و غفلت می‌شده، و سپس آن اشتباهات با هشدارهای خداوند اصلاح می‌شده است. او در ادامه با ذکر آیات امر به استغفار، تلویحاً به موضوع عدم عصمت رسول خدا ﷺ اصرار می‌کند و می‌نویسد:

آیا این استغفارها که پیامبر موظف به انجام آنها شده، برای چه موضوعی بوده است؟

سپس با ذکر برخی آیات متشابه، عصمت دیگرانیا را نیز خدشه دار می‌کند و می‌نویسد:

آری، پیامبریک بشر است و ممکن است دچار شتاب زدگی و سهو و نسیان و غفلت شود.

او در نهایت سخن منقول از امام رضا علیه السلام (مبنی بر این که مقصود و مراد از آن خطاب‌های عتاب‌آلود، امت پیامبر است، نه شخص پیامبر) را دستاویزی باطل و از مقوله تأویلات فرقه‌ای قلمداد می‌کند و آن را به سخره می‌گیرد.

برقعی نیز در این عقیده مصمم است و در اهم آثارش بر آن پافشاری کرده است. او در کتاب عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول می‌نویسد:

معصوم بودن غیرنبی ریشه در قرآن ندارد و ادعایی بی دلیل است؛ و عصمت انبیا نیز چنان است که در قرآن بیان شده.^۱

او اراده الهی بر اذهاب رجس از اهل بیت علیهم السلام را تکوینی نمی‌داند و در این باره می‌نویسد:

واضح است که اراده الهی در این مورد، اراده تکوینی، و عصمت

۱. برقعی، ابوالفضل، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، ص ۷۱۹. او در کتاب تضاد مفاتیح با قرآن (ص ۳۶۳) می‌نویسد: «موضوع "عصمت انبیاء علیهم السلام در تبلیغ و تعلیم شریعت الهی" مورد تأیید قرآن (الجن: ۲۶ تا ۲۸ و الأعلى: ۶) و بالکُلّ از بحث ما خارج است.»

اهل بیت عصمت تکوینی نیست؛ بلکه خواسته خدا آن است که ایشان خود را از ناپاکی دور بدارند و طهارت جسمی و روحی و اخلاقی کسب کرده و آسوه سایر مردم باشند و آبروی پیامبر ﷺ را حفظ کنند.^۱

او در ادامه، فراز «لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ» را دلیل دیگری بر عدم عصمت پنداشته و نوشته است: «رجس در اهل بیت بوده که خدا می خواهد آن را ببرد و زایل نماید».^۲ او در جایی دیگر به آیه ۱۹ سوره محمد: «وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ»، استناد می کند و می نویسد:

آری، عقلاً و نقلاً تردید نیست که رسول خدا ﷺ در رساندن آیات و احکام شریعت از اشتباه و نسیان مصون بوده است، ولی دلیل قرآنی نداریم که در سایر امور از خطا مصون بوده است. بنابراین «عصمت مطلق» انبیا، مدرک قرآنی ندارد.

وی در ادامه عدم وحی به غیرانبیا را دلیل بر عدم عصمت دیگران بیان کرده است.^۳

از دلایل دیگری که بر قعی بر جعلی بودن عصمت امامان یاد می کند این که، هیچ یک از ائمه و اولادشان خود و یا پدرانشان را معصوم نمی دانستند.^۴ اضافه این که، آنان خود را خطاکار و گنهکار می دانستند.^۵ نگارنده در حوزه عصمت، مقاله جداگانه ای نگاشته و تمامی شبهات این گروه را به بحث و نظر گذاشته است.

۲-۴- تردید در افضلیت علی عليه السلام

چنان که گذشت، یکی از ادله عقلی امامت، برتری و افضلیت او بر دیگران است.

۱. برقی، ابوالفضل، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، ص ۷۵۷.

۲. همان، ص ۷۵۸.

۳. همو، تضاد مفاتیح با قرآن، ص ۲۴۳.

۴. همو، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۸۳.

۵. همان، ص ۱۵۲.

علامه مجلسی از افضلیت امام به عنوان یکی از راه‌های تشخیص مصداق امام بهره برده است.^۱ این جریان به این دلیل عقلی توجه داشته و برخورد متفاوتی با آن داشته است. برقی در کتاب تضاد مفاتیح با قرآن در برتری خلافت امیرمؤمنان علیه السلام بر سایر خلفا تردید ابراز داشته و نوشته است:

شاید اگر بلافاصله پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام زمام خلافت را به دست می‌گرفت، بهتر بود، اما این‌که در آن زمان چه کسی خلیفه باشد، به ما در زمان حاضر مربوط نیست و از قدرت ما خارج بوده و ما نمی‌توانیم ابوبکر را خلع و علی علیه السلام را به خلافت برسانیم.

البته هم‌و در توجیه عدم بیعت حضرت علی علیه السلام با عبدالرحمن بن عوف در شورای شش نفره خلیفه دوم می‌نویسد:

علی علیه السلام که مقام والایش اجل از این است، اما هیچ مجتهدی نیز مجاز نیست که مقلد باشد، بلکه باید به علم و تحقیق خویش از کتاب و سنت عمل کند؛ تا چه رسد به شاگرد اول مکتب پیامبر، حضرت علی علیه السلام که حتی دو خلیفه قبلی نیز در غوامض امور، نظر آن حضرت را جویا می‌شدند.^۲

حیدرعلی قلمداران نیز بر افضلیت علی علیه السلام بر سایر خلفا اذعان کرده است:

در میان صحابه و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله کمتر کسی به پایه آن جناب بود و می‌توان گفت، فضل آن حضرت مورد انکار نبود؛^۳ اما وی از این برتری استفاده امامتی نکرده است.

حاصل سخن این‌که، از آن‌جا که امامت از نظر این گروه یک امر عرفی و دنیوی است، در شرایط اصلی امامت نیز شاهد انکار و ویژگی‌های خاص امامان از سوی آنان هستیم. این جریان به گمان خداگونه‌گی برخی از این شرایط، از خط اصلی متکلمان امامیه فاصله گرفته‌اند.

۱. مجلسی، محمدباقر، حق‌الیقین، ص ۸۲.

۲. برقی، ابوالفضل، تضاد مفاتیح با قرآن، ص ۳۹۳.

۳. قلمداران، حیدرعلی، شاهراه اتحاد، ص ۱۷۹.

حال به نگاه آنان نسبت به سایر شرایط امامان پرداخته می‌شود.

۳- حوزه سایر ویژگی‌های امامت

برای مقام امامت ویژگی‌ها و صفات خاص دیگری نیز ذکر شده است. برخی نظریه‌ها این اوصاف را شرط برای امامت یاد کرده‌اند و برخی آنها را از مقامات، کمالات و فضائل یاد کرده‌اند و شرط امامت ندانسته‌اند. خلقت نوری اهل بیت علیهم‌السلام، آگاهی به همه زبان‌ها حتی زبان حیوانات، شهادت بر اعمال و تقدیر امور از این قبیل صفات می‌باشند. با تحقیق در آثار این جریان، به شش نمونه از این کمالات می‌پردازیم و نظر ایشان بازخوانی می‌شود.

۳-۱- انکار ولایت تکوینی

طبق بینش امامیه، ولایت تکوینی یعنی کسی بتواند با اجازه خداوند در جهان آفرینش و تکوین تصرف کند و برخلاف عادت و جریان طبیعی عالم اسباب، حوادثی را به وجود آورد. اکثر علمای امامیه، امامان را مجاری فیض الهی در گستره عالم آفرینش دانسته‌اند.^۱ آنان با تمسک به آموزه‌های ادعیه و زیارات نظیر زیارت جامعه کبیره و روایاتی مانند حدیث قُرب نوافل قائل‌اند: امامان معصوم علیهم‌السلام به دنبال دستیابی به ولایت تکوینی خداوند، توانستند تمامی موجودات و نظام آفرینش را تحت فرمان بگیرند و همه از آن بزرگواران فرمان می‌برند. ظهور و بروز بسیاری از خوارق عادات و معجزاتی که از آنان صادر شده - که از شماره بیرون است - همه مؤید این حقیقت انکارناپذیر است. اما جریان سلفی‌گری ایرانی، ضمن انکار این ویژگی امامان، آن را از مصادیق غلو پنداشته است.

مصطفی حسینی طباطبایی در تفسیر خود، به هرآیه‌ای تشبّث جسته تا ولایت تکوینی برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و برخی از انبیا را منتفی جلوه دهد.^۲ سید ابوالفضل برقی نیز در کتاب درسی از ولایت، سالک همین مسیر بوده است.

۱. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، امامت و مهدویت، ۷/۱۱.

۲. طباطبایی، مصطفی، تفسیر بیان معانی در کلام ربانی، ذیل تفسیر آیه ۱۲۸ سوره آل عمران.

۳-۲- انکار شفاعت

شفاعت، واسطه شدن یک مخلوق میان خداوند و مخلوقی دیگر برای رساندن خیر یا دفع شر است که عموم مسلمانان به آن باور دارند. بر اساس عقاید امامیه، شفاعت به طور کامل از آن خداوند است و هیچ کس بدون اذن او، نمی تواند شفاعت کند. اگر خداوند از ایمان بنده ای راضی باشد، به شفیعان اذن می دهد تا در حق او شفاعت کنند. در منابع معتبر اهل سنت نیز به صراحت از شفاعت یاد شده و به شفاعت پیامبر ﷺ از مؤمنان تصریح شده است.

در میان مسلمانان، وهابیان معتقدند، تنها می توان از خدا طلب شفاعت کرد و اگر کسی از غیر خدا طلب شفاعت کند، مشرک است. با این که باور به شفاعت امامان در میان شیعیان جایگاه ویژه ای دارد، اما جریان سلفی گری ایرانی به تبعیت از پیروان عبدالوهاب، شفاعت را انکار می کند.

حیدرعلی قلمداران در کتاب راه نجات از شر غلات ادعا کرده است که شفاعت منشأ غلو در بین مسلمین مخصوصاً شیعیان است. او معتقد است ائمه نفی شفاعت از خود نموده اند و نجات را به تقوا و عمل و ورع منوط کرده اند. وی احادیث شفاعت را از حیث سند عموماً ضعیف می شمارد و حقیقت شفاعتی که قرآن از آن دم می زند را چنین بیان می دارد:

در منطق قرآن به هیچ یک از بندگان خدا از پیغمبران و پیشوایان و عده شفاعت داده نشده است؛ بلکه شفاعت پاره ای از انبیا حتی برای نزدیکان و اقربای ایشان رد شده است. شفاعتی که قرآن بدان صراحت دارد، عبارت است از اموری که به پاره ای از فرشتگان و قوای مدبره عالم، به اذن پروردگار داده شده است که برای مؤمنین استغفار کنند.^۱

سید ابوالفضل برقعی نیز در کتاب عرض اخبار اصول برقرآن و عقول، شفاعت امامان را خلاف تعالیم آیات الهی دانسته است.^۲

۱. قلمداران، حیدرعلی، راه نجات از شر غلات، ص ۱۳۰.

۲. برقعی، ابوالفضل، عرض اخبار اصول برقرآن و عقول، ص ۱۰۶۰.

۳-۳- انکار معجزات و کرامات امامان علیهم‌السلام

مفهوم کرامت در کنار معجزه، از دیرباز در منابع کلامی مورد بحث قرار گرفته و به عنوان یکی از راه‌های اثبات نبوت یا امامت برشمرده شده است. از همین روی متکلمان و محدثان شیعه در طول تاریخ، با گردآوری روایات و حکایاتی که دربارهٔ امور خارق عادت در زندگی اهل بیت علیهم‌السلام گزارش شده است، به تدوین آثاری با نام‌های «معجز» و «مناقب» همت گماشته‌اند. این آثار، گذشته از بیان نشانه‌های اعجازگونه بر امامت، این کارکرد را نیز داشت که با اثبات افضلیت امام بردیگران، راه دیگری برای حقانیت ولایت ائمه به نمایش گذاشت. با وجود این، جریان سلفی‌گری معاصر، در پی انکار این امر برآمده است و آیات قرآن را دلیل این اندیشهٔ خود می‌انگارد. این جریان با کنار گذاشتن احادیث و تکیه بر برخی آیات، در پی اثبات برداشت‌های خویش از قرآن است. ایرادات سندی، محتوایی و مخالفت با قرآن، مهم‌ترین دلایل این جریان برد معجزات امامان است.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که شریعت سنگلجی آنها را انکار کرده، معجزه‌های انبیا است. وی برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معجزه‌ای جز قرآن نمی‌شناخت.^۱ سید ابوالفضل برقعی نیز در کتاب عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول که در رد روایات کتاب الکافی نگاشته است، با کمک آرای حیدرعلی قلمداران و سید مصطفی طباطبایی، تمامی کرامات و معجزات امامان را منکر می‌شود و آنها را مخالف قرآن بیان می‌دارد؛ ضمن این‌که برخی از ایرادات را متوجه سند و محتوای این روایات دانسته است. از نگاه این جریان، تأکید قرآن بر بشر بودن انبیا و عدم برخوردار بودن ایشان از صفات مافوق بشری، عدم سازگاری معجزات ائمه با سیر تکاملی معجزات انبیا و انکار فاعلیت طولی پیامبران در معجزات، از ادلهٔ نافی معجزات و کرامات ائمه است. برای نقد تفصیلی این ادعا به مقالهٔ «تأملاتی در مستندات قرآنی سلفی‌گری ایرانی در انکار کرامات امامان» از نویسنده مراجعه کنید.

۱. بلاغی، سید عبدالحجت، تذکرهٔ عرفاء، ص ۲۵۷.

۳-۴- خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام

در جوامع حدیثی نخستین، روایات فراوانی درباره حیات پیشین اهل بیت علیهم السلام نقل شده است. وفور این روایات و تنوع و تکرار روایان واقع در طریق آنها، می‌تواند نشانی بر مقبولیت مضمون کلی این روایات باشد.^۱ شیخ صدوق علاوه بر نقل این روایات، اعتقاد به حیات پیشین ارواح اهل بیت علیهم السلام به عنوان نخستین مخلوق را جزء اعتقادات امامیه بر شمرده است.^۲

ابوالفضل برقی در کتاب تضاد مفاتیح با قرآن انکار این ویژگی امامان را در قالب یک مناظره بیان کرده است. او ابتدا بر اذعان شیعه به نزول سوره «هل أتى» در شأن حضرت علی علیه السلام اشاره می‌کند و می‌نویسد:

در آغاز این سوره آمده: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ﴾؛^۳ «همانا ما انسان را آفریدیم». در تفاسیر شیعه آمده است که مقصود از انسان در این آیه، علی علیه السلام است. در ادامه همین آیه آمده: ﴿مِنْ نُطْفَةِ آمِشَاجِ نَبْتَلِيهِ﴾؛^۴ «از نطفه‌ای آمیخته تا او را بیازماییم». طبق این آیه حضرت علی علیه السلام از نطفه جناب ابوطالب و فاطمه بنت اسد خلق شده است. ولی در روایات و تفاسیر آمده است که پیغمبر و ائمه از نور خلق شده‌اند و خلقت آنها با سایر مردم فرق دارد.^۵

او هم چنین در کتاب دیگرش که در رد روایات اصول کافی نگاشته است، ذیل باب «خلق ابدان الأئمة وأرواحهم وقلوبهم علیهم السلام»، ضمن تضعیف روایات این باب می‌نویسد: «احادیث این باب درباره ائمه غلو کرده است».^۶ وی در کتاب دعای ندبه و خرافات آن نیز خلقت نوری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کرده است.^۷

۱. توران، امداد، «حیات پیشین انسان از دیدگاه متکلمان بغداد»، جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد، ص ۶۰۳.

۲. صدوق، محمد بن علی، الاعتقادات، ص ۴۷-۴۸.

۳. انسان: ۲.

۴. انسان: ۲.

۵. برقی، ابوالفضل، تضاد مفاتیح با قرآن، ص ۴۱۰.

۶. همو، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، ص ۸۷۲.

۷. همو، دعای ندبه و خرافات آن، ذیل نقد فراز «قدمته علی انبیائک».

۳-۵- انکار رجعت

رجعت امامان یکی از ضروریات مذهب تشیع است و با توجه به ادله فراوانی که در این موضوع وجود دارد، کتب و مقالات متعددی در طول تاریخ، از صدر اسلام تا به حال، با بهره‌مندی از آیات، روایات و تحلیل‌های عقلی، به نقد و یا اثبات این نظریه پرداخته‌اند. برخی از اهل سنت و سلفی‌های ایرانی، امکان رجعت در امت اسلام را نپذیرفته‌اند و اعتقاد به رجعت را غلوپنداشته‌اند. آنان در ردّ امکان آن، به آیاتی از قرآن استناد کرده‌اند و اکثر روایات این باب را مجهول‌السند، مرسله و ضعیف خوانده‌اند.

در این میان، عبدالوهاب فرید تنکابنی در کتاب اسلام و رجعت و سید ابوالفضل برقی در بخش‌هایی از دو کتاب بررسی علمی در احادیث مهدی و تابشی از قرآن، اشکالات متعددی را بر دلایل رجعت مطرح کرده‌اند.^۱

۳-۶- انکار مهدویت (ویژگی خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف)

مهدویت از مهم‌ترین آموزه‌های اسلامی و شیعی است؛ با این تفاوت که اهل سنت به مهدویت نوعی معتقدند و اعتقاد به منجی بودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام را قبول ندارند. جریان سلفی‌گری ایرانی نیز آموزه مهدویت را خلاف آیات قرآن انگاشته است. برقی در کتاب بررسی علمی در احادیث مهدی به این موضوع پرداخته است. او در بخشی از این کتاب به ده آیه شریفه از قرآن برای نفی وجود حضرت حجت تمسک می‌کند و این آیات را «عشره کامله» می‌خواند.

آیات مورد استدلال وی را می‌توان حول سه محور ارزیابی کرد؛ ابتدا آیاتی که طبق برداشت او، قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف را مساوی با هدایت اجباری بیان می‌دارند؛ سپس آیاتی که خبر از اختلاف یهود و نصاری و مسلمانان تا روز قیامت می‌دهند و در نهایت آیاتی که با طول عمر ایشان ناسازگارند. او آیات تأویل شده به

۱. برای نقد این ادعا رک: طبسی، سید علی محمد، «بررسی آراء عبدالوهاب فرید تنکابنی و سید ابوالفضل برقی در نقد عقیده رجعت»، امامت پژوهی، شماره ۲۲.

قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الکریم را رد کرده است. وی هم چنین ادله غیبت ایشان را زیر سؤال برده و روایات آن را جعلی انگاشته است.

لازم به یادآوری است که بسیاری از شبهات این گروه در حوزه مهدویت، پاسخ داده شده است.

حاصل سخن این که، این جریان تجدیدنظرطلب در این حوزه نیز از بدنه اصلی امامیه جدا شده و بدون توجه به روایات و با نگاه گزینشی به آیات، سایر ویژگی های امامان را نیز رد کرده است.

۴- حوزه فرایند شکل گیری و انتقال امامت (تولیت و عزل)

در نهایت، شناخت نحوه شکل گیری امامت و کناره گیری از این مقام، تحقیق ما در شناخت اندیشه امامتی جریان سلفی گری ایرانی را تکمیل می کند و ما را در آشنایی با نظرات آنها کمک می کند. چنان که از عبارت علامه حلی در کتاب الالفین به دست می آید، معجزه، راهی مستقل و معادل با نص در تعیین امام است.^۱ او اذعان می کند، عقیده امامیه بر این است که برای اثبات امامت فردی، راهی جز نص از پیامبر صلی الله علیه و آله یا از امامی که امامتش با نص ثابت شده است، یا آفرینش معجزه به دست او، وجود ندارد. محقق حلی نیز نوشته است: «قالت الامامیه: لا طریق الی تعیینه الا النص والمعجز».^۲

با تحقیق به عمل آمده در آثار این جریان، معلوم شد که ایشان تصدی جایگاه امامت را با نص یا اعجاز و کرامت نمی دانند و راه دیگری هم ارائه نکرده اند. البته از فحوای کلام برخی از آنان، اکتسابی بودن امامت فهمیده می شود.

جریان سلفی گری ایرانی در واگذاری امر امامت، بحث عدم علم امامان به امام بعد از خود را مطرح کرده اند. حیدرعلی قلمداران یک فصل از کتاب شاهراه اتحاد را به این موضوع اختصاص داده است. او یکی از ادله نفی امامت منصوصه را همین مطلب بیان داشته است.

۱. حلی، حسن بن یوسف، الفین، ص ۲۷.

۲. محقق حلی، جعفر بن حسن، المسلك في اصول الدين، ص ۲۱۲.

نگارنده کتاب بررسی علمی در احادیث مهدی نیز بر انکار انحصار عدد ائمه به آیه ۷۴ سوره فرقان - که حق تعالی در اوصاف عباد الرحمن می فرماید: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^۱ - استدلال کرده و نوشته است:

هر ذی شعوری می داند که بندگان خدای رحمان که از حق تعالی درخواست دارند که به سعی و کوشش و علم و عمل خود حائز مقام امامت، آن هم برای متقین شوند، منحصر به یک نفر و ده نفر و صد نفر نیست.^۲

نویسنده به نوعی رسیدن به مقام امامت را اکتسابی بیان کرده است که با سعی و کوشش و علم و عمل می توان به آن رسید.^۳

یکی از مسائل دیگری که راجع به فرایند تولیت و عزل امام، در آثار این جریان به چشم می خورد، استناد به فرازی از کلام امیرمؤمنان علیه السلام در واگذاری امر خلافت است. قلمداران از امتناع و اظهار بی میلی حضرت در جمله

دعوني والتمسوا غيري أنا لكم وزيراً خيراً لكم مني أميراً وإن تركتموني فأنا كأحدكم وأسمعكم وأطوعكم.^۴

عدم انتصاب ایشان را برداشت کرده است.^۵

۱. «بندگان خدای رحمن آنان اند که می گویند: پروردگارا، به ما همسران و ذریاتی که نور چشمان باشند عطا فرما، و ما را برای متقین امام و پیشوا قرار ده» فرقان: ۷۴.
۲. برقی، ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی، ص ۴۳.
۳. لازم به ذکر است، این جریان معنای لغوی امام را مد نظر دارد و معنای اصطلاحی را قبول ندارد.
۴. سید رضی، محمد بن حسین (گردآورنده)، نهج البلاغه، خطبه ۹۱: «مرا واگذارید و دیگری را بجوید! اگر رابین شما باشم، برایتان بهتر است که امیرتان باشم و اگر رهایم کنید، چنان یکی از شما میم و سخن پذیرترین و مطیع ترین فرد خواهم بود».
۵. قلمداران، حیدرعلی، شاهراه اتحاد، ص ۳۴۰.

جمع بندی

پژوهش حاضر به منظور شناخت آرای امامتی جریان سلفی‌گری ایرانی و بررسی تطابق یا عدم تطابق آن با جریان اصلی امامیه صورت پذیرفت. نگارنده در چهار حوزه تعریف امامت، ویژگی‌های اصلی و غیراصولی امام و فرایند شکل‌گیری امامت از نگاه این جریان، به بحث و نظر پرداخت.

ابتدا با تبیین پنج واژه از منظومه واژگانی که شیعیان برای تعریف در حوزه امامت به کار برده‌اند، علل مخالفت جریان سلفی‌گری ایرانی با این واژگان بیان شد. سپس در حوزه ویژگی‌های اصلی امام، شاهد انکار نصب امام از سوی خداوند، علم و عصمت ایشان و تردید در افضلیت امیرمؤمنان علیه السلام بر سایر خلفا بودیم. این جریان در حوزه ویژگی‌های فرعی، شئون و مناصب امامان، همان رویه انکار را پیش گرفته است و به زعم خویش، قرآن و عقل را مؤید آرای خود می‌پندارد. آنان در حوزه چهارم، یعنی فرایند انتقال امامت، به انکار نص و عدم انتصاب امامان تصریح داشته‌اند.

لازم به یادآوری است که بسیاری از شبهات ایرادشده از سوی این جریان تجدیدنظرطلب در باورهای شیعی، برگرفته از مبانی و پیش‌فرض‌های آنان در مسئله خداگونگی یا مافوق‌بشری دانستن اوصاف امامان است. شئون و مقاماتی همچون علم غیب، عصمت، ولایت تکوینی و تشریحی، تحدیث، کرامت و شفاعت از این مواردند. از این رو برای رسیدن به هدف مطلوب در پاسخ به این‌گونه شبهات، در دو عرصه باید حضور یافت: ابتدا نقد مبانی و پیش‌فرض‌های آنان و سپس بررسی گزارشات تاریخی یا آیات گزینشی‌ای که آنان برای تأیید ادعای خود بدان تمسک جسته‌اند.

نکته دیگر این‌که، این بینش انحرافی برگرفته از هدف اصلی این جریان و حاصل فرایند روشی آنان است. بنا بر گزارشات‌های مختلف،^۱ قرائتی نادرست

۱. برای اطلاعات بیشتر رک: مؤدب، سید رضا و تصدیقی شاهرزائی، علی، «نقد دیدگاه روش تفسیر قرآن به قرآن، قرآنیان شیعه»، پژوهش دینی، شماره ۲۹؛ چگینی، رسول، جریان‌شناسی سلفی‌گری ایرانی، ص ۸۰.

از وحدت امت اسلامی^۱ که به حذف امامت انجامیده است، از عوامل انحراف این جریان است.

در بحث روشی نیز نگاه برگرفته از قرآن بسندگی و عقل عرفی، که باعث کنارزدن روایات گردیده، از مهم‌ترین چالش‌های آنان است. این جریان با پیروی از ندای «حسبنا کتاب الله» که در پی حذف اندیشه‌ای بود که رسول خدا ﷺ و جانشینانش را عدل و مبین قرآن بیان می‌کرد، با کنار گذاشتن احادیث و تکیه‌گزینشی بر برخی از آیات و عقل عرفی، در پی اثبات اندیشه‌های خویش از قرآن هستند؛ اندیشه‌ای که مخالفت آن با آموزه‌های قرآن کاملاً آشکار است؛ چرا که قرآن هیچ‌گاه خود را بی‌نیاز از مبین ندانسته و دسترسی به معارف خویش را در پرتو تعالیم پیامبر ﷺ دانسته است.

از این‌رو نگاه متفاوت این جریان نسبت به نگاه بدنه اصلی شیعه، برگرفته از هدف این جریان، یعنی قرائت نادرست از وحدت امت اسلامی، و شعار بازگشت به قرآن و تبیین عقاید در پرتو عقل عرفی است.

البته عقل‌گرایی ارائه شده در آثار جریان سلفی‌گری ایرانی از عقل‌گرایی آکادمیک و اکتسابی فاصله دارد. این جریان مانند دیگر فرق و نحله‌های فکری، از شعار عقل‌گرایی بهره برده است، اما با دقت در آثار این جریان فهمیده می‌شود که عقل در میزان تفکر این جریان برای تبیین باور یا دفاع از باور تولید نشده است؛ بلکه خروجی عقل در تفکر اینان، دانشی روزنامه‌ای و متعارف روز است. به عبارت دیگر، تعریف عقل در تفکر این جریان، عقل طبیعی است که اکتسابی نیست و در جامعه آکادمیک رشد نکرده است و مجموعه برداشت‌های مبتنی

۱. جریان سلفی‌گری ایرانی بحث و نظر در رابطه با غدیر را بی‌فایده می‌داند و قائل است که تأکید و اصرار بر مسئله غدیر، صدها سال پس از دوران خلفای راشدین، هیچ نفعی برای مسلمین زمان ما ندارد. آنان بیان می‌دارند، در این زمانه که بین مسلمین تفرقه ایجاد شده است و پیروان هر مذهب با پیروان مذاهب دیگر عداوت دارند و مسلمانان در کمال ضعف به سر می‌برند و از ملل دیگر عقب مانده‌اند، اصرار بر اثبات خلافت زید یا عمرو به چه کار می‌آید؟! رک: برقی، ابوالفضل، تضاد مفاتیح با قرآن، ص ۳۹۳.

برادارک و سنجش متعارف انسانی می‌باشد. مصطفی طباطبایی براین مطلب اذعان می‌کند و می‌نویسد:

مراد از حجیت عقل، حجیت عقل طبیعی است که دارای احکام روشن می‌باشد؛ نه آرای پیچیده عقلی که عقل اکتسابی نامیده می‌شود و مورد اختلاف عقلا قرار دارد.^۱

نکته قابل تأمل دیگری که ما را در پاسخ به شبهات این جریان انحراف یافته از بدنه اصلی امامیه یاری می‌کند، توجه به نگاه تاریخی این گروه است؛ چراکه در قرن اول، به خصوص نیمه اول آن، گزاره‌های اعتقادی و مؤلفه‌های اصلی اعتقادی شیعه امامیه همانند امامت منصوصه، علم ویژه و عصمت وجود داشته است، اما بروز و ظهور این اعتقادات بیشتر در بستر تحولات اجتماعی و سیاسی و رویدادهای عملی آن زمان، قابل پیگیری است و این عقاید، در آن زمان، کمتر به صورت تئوری و نظری شرح و تبیین شده است؛ به خلاف مدارس کلامی بعدی امامیه همانند کوفه، قم و حله که شاهد شرح و بسط بیشتر عقاید شیعی در آنها هستیم. این عدم شرح و تبیین، یکی از عواملی است که باعث تردید این جریان در اصالت مؤلفه‌های اعتقادی امامیه شده است.

از آن چه گذشت می‌توان برداشت کرد که جریان سلفی‌گری معاصر ایرانی را می‌توان به نوعی پرچم دار تفکر تقصیر دانست که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام جریان قابل قبول و مورد تأیید نبوده است. بنا بر گزارش کرباسی، جریان مقصره کوفه به واسطه کوتاهی ورزیدن در حق امیرمؤمنان علیه‌السلام از جامعه شیعی کوفه متمایز شدند. این جریان با پذیرش افضلیت امام علی علیه‌السلام، خلافت خلفای نخستین را پذیرفته بودند و عملاً برای پندار سنیان در مسئله امامت و خلافت، تن پوشی از اعتقاد شیعه ارائه دادند.^۲ البته میان جریان سلفی‌گری ایرانی و آنان تفاوتی وجود دارد و آن این‌که، اینان آیات قرآن و عقل را مؤید برداشت امامتی خود پنداشته‌اند و آنها را

۱. طباطبایی، مصطفی، نقد کتب حدیث، ص ۱۵۴.

۲. برای مطالعه بیشتر رک: اقوام کرباسی، اکبر، «مرجئه شیعه»، جستارهایی در مدرسه کلامی کوفه.

به عنوان اولین مخالف باورهای امامیه می‌انگارند. هم‌چنین بنا بر گزارشی که از نظریه امامتی جریان قرآن‌بسنندگان ایرانی بیان شد، پی می‌بریم که این بینش، همانند نظریه مقصره کوفه، از دایره تشیع خارج است؛ زیرا آرای آنان با اجماع امامیه در مسئله امامت مخالف است. در پایان لازم به یادآوری است، تمام مواردی که از سوی این جریان تجدیدنظرطلب در مسئله امامت بیان شد، به تفصیل مورد نقد قرار گرفته است^۱ و رسالت این مقاله فقط توصیف آرای آنان بوده است.

فهرست منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم.

- نهج البلاغه (سخنان امیرمؤمنان علیه السلام)، گردآوری سید رضی.
- ابن منظور مصری، محمد بن مکرم، لسان العرب، ادب حوزه، قم، ۱۴۰۵ ق.
- برقعی، ابوالفضل، تضاد مفاتیح با قرآن، نسخه افسست موجود در کتابخانه بنیاد جعفری علیه السلام قم.
- ، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، نسخه افسست موجود در کتابخانه بنیاد جعفری علیه السلام قم.
- ، بررسی علمی در احادیث مهدی، نسخه افسست موجود در کتابخانه بنیاد جعفری علیه السلام قم.
- ، خرافات وفور در زیارات قبور، نسخه افسست موجود در کتابخانه بنیاد جعفری علیه السلام قم.
- ، قرآن برای همه، نسخه افسست موجود در کتابخانه بنیاد جعفری علیه السلام قم.
- ، تابشی از قرآن، نسخه افسست موجود در کتابخانه بنیاد جعفری علیه السلام قم.
- بلاغی، سید عبدالحجت، تذکره عرفاء، مظاهری، تهران، ۱۳۲۷ ش.

۱. نگارنده در کتابی مستقل تحت عنوان عیار هدایت به نقد تمامی این ادعاها با تکیه بر آیات شریفه قرآن پرداخته است.

- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی، مؤسسه اسراء، قم.
- چگینی، رسول، جریان شناسی سلفی گری ایرانی، سفیر سلامت، قم، ۱۳۹۶ ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، مطبعة العلمية، قم.
- حلی، حسن بن یوسف مطهر، الالفین، سعدی، تهران.
- شریعت سنگلجی، حسن، کلید فهم قرآن، نسخه افست موجود در بنیاد جعفری علیه السلام قم.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، امامت و مهدویت، واحد بین الملل دفتر آیت الله صافی، قم، ۱۳۸۰ ش.
- فرید تنکابنی، عبدالوهاب، اسلام و رجعت، نسخه افست موجود در کتابخانه بنیاد جعفری علیه السلام قم.
- قلمداران، حیدرعلی، راه نجات از شر غلات، نسخه افست موجود در بنیاد جعفری علیه السلام قم.
- ، شاهراه اتحاد، نسخه افست موجود در بنیاد جعفری علیه السلام قم.
- ، زیارت و زیارتنامه، نسخه افست موجود در بنیاد جعفری علیه السلام قم.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، کتابفروشی اسلامیه، تهران.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- محقق اصفهانی، محمدحسین، حاشیه المکاسب، چاپ دوم: ذوی القربی، قم، ۱۴۲۷ ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، المسلك في اصول الدين، آستان قدس رضوی، مشهد.
- یزدی مطلق، محمود، امامت پژوهی، چاپ چهارم: آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۹۱ ش.

مقالات

- اقوام کرباسی، اکبر، «مرحئه شیعه»، جستارهایی در مدرسه کلامی کوفه، زیر نظر محمدتقی سبحانی، مؤسسه علمی - فرهنگی دار الحدیث، قم، ۱۳۹۵ ش.
- بشارتی راد، حسن، «جریان شناسی تقریب مذاهب اسلامی»، پژوهش های منطقه ای جدید، شماره ۹، پاییز ۱۳۹۲.
- توران، امداد، «حیات پیشین انسان از دیدگاه متکلمان بغداد»، جستارهایی در مدرسه

کلامی بغداد، زیر نظر محمد تقی سبحانی، مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث، قم، ۱۳۹۵ ش.

مؤدب، سیدرضا و تصدیقی شاهرزائی، علی، «نقد دیدگاه روش تفسیر قرآن به قرآن، قرآنیان شیعه»، پژوهش دینی، شماره ۲۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.

موسوی، محمد مهدی، «بررسی و نقد نگاه جریان سلفی‌گری ایرانی به جایگاه صحابه با محوریت کتاب بت‌شکن و شاهراه اتحاد»، کلام و ادیان، شماره ۱، تابستان ۱۳۹۸.

«نقد کتاب دعای ندبه و خرافات آن»، مکتب وحی، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۹۶ ش.

منابع الکترونیک

طباطبایی، مصطفی، پاسخ به شبهات، نسخه موجود در سایت نویسنده:

<http://www.tabatabaie.net>، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۷/۲/۱۵.

تفسیر بیان معانی در کلام ربانی، نسخه موجود در سایت نویسنده:

<http://www.tabatabaie.net>، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۷/۲/۱۵.

نقد کتب حدیث، نسخه موجود در سایت نویسنده:

<http://www.tabatabaie.net>، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۷/۲/۱۵.

راهی به سوی وحدت اسلامی، نسخه موجود در سایت نویسنده:

<http://www.tabatabaie.net>، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۷/۲/۱۵.

قراءة في نظرية الإمامة للسلفية الإيرانية

السيد محمّد مهدي الموسوي^١

الخلاصة:

تروم هذه المقالة لمعرفة آراء الحركة السلفية الإيرانية. والتي تعدّ من الحركات التجديدية في الفكر الشيعي. ودراسة مطابقتها وعدم مطابقتها مع العقيدة الإمامية. وقد قام الكاتب بالبحث عن أربع مواضيع في الإمامة، وهي: تعريف الإمامة، خصائص الإمام الأصلية، وغير الأصلية، وكيفية تكوين الإمامة من منظار هذه الحركة، مع النقد والدراسة. يستعرض المقال ابتداء خمس مصطلحات استخدمها الشيعة في تعريف الإمامة، ويبين أسباب مخالفة هذه الحركة السلفية مع هذه المصطلحات، وفي قسم خصائص الإمام تم البحث عن إنكار نصب الإمام من قبل الله تعالى، وعلم الأئمة عليهم السلام وعصمتهم، والتشكيك في أفضلية الإمام أمير المؤمنين عليه السلام وهي من نتائج هذا البحث.

كما أنّ هذه الحركة في قسم خصائص الإمام الفرعية اتبعت نفس الأسلوب في الإنكار، وقد زعمت أن القرآن والعقل ينبغي أن يكون مؤيداً لذلك، وفي النهاية في كيفية انتقال الإمامة أنكروا النصّ والتنصيب من قبل الأئمة.

وقد سعت هذه الدراسة إلى تقديم تقرير مستند عن آراء هذه الحركة في هذه الأقسام الأربعة من عقيدة الإمامة ومدى تطابقها واختلافها مع الركائز والثوابت في أصول عقيدة الإمامية.

المفردات الأساسية: نظرية الإمامة، الخصائص، السلفية الإيرانية.

١. طالب المستوى الرابع في معرفة الإمامة، خبير علمي وباحث في المؤسسة الجعفرية:

Iranian Salafist Imamate Thought revisited

Sayyid Muhammad-Mahdi Mousavi ¹

Abstract

The present paper attempts to deal with studying the imamate-oriented views of the Iranian Salafist trend which is a revisionist current in the Shiite thought and its being identical with the main Twelver Shiite creed. The paper deals with a number of aspects of the problem, that is, definition of imamate, the major and minor qualifications of the Infallible Imam, and the process of making of imamate from their perspective. Having defined five key terms from the lexicon of the terminologies Twelver Shiism uses for and in the case of imamate, it shows the reasons for the opposition of the Salafist trend with these concepts. As for the main attributes of imamate, this paper deals with the rejection of the principle of the Divine selection and nomination, the knowledge and infallibility of the Infallible Imams, and their (i.e., Salafists') skepticism over the primacy of Imam Ali over the other three caliphs who were contemporary with him. As for the minor characteristics, responsibilities, and offices of the Infallible Imams, the trend in question has cast certain doubts, too. They do so to make use of the Quran and the human intellect as their supports. They finally come up with rejecting the Divine nomination and the absence of any explicit text on the succession of the Infallible Imams. Therefore, the present paper attempts to render a well-documented report of these constitutive elements in the array of the beliefs of their Salafist trend so as to picture their correspondence with as well as their opposition against the mainstream of the Twelver Shiite doctrines.

Key words: Theory of imamate, attributes of the Iranian Salafist trend

1. Student of Level 4 in Imamite Studies, Researcher in Bonyad Farhang Ja'fari. [Email: S.mahdiyar14@gmail.com](mailto:S.mahdiyar14@gmail.com)